



تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

نورمحمد نوروزی^۱

مناسبات متقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز در مجموع بجای تقابل و رویارویی بیشتر بر نوعی توافق و هماهنگی منافع استوار است. در حقیقت از آنجا که با توجه به همجواری دو کشور با حوزه جنوبی شوروی سابق آثار زیانبار و هزینه‌های ناشی از وقوع جنگ و بحرانهای قومی و منطقه‌ای می‌تواند به طور مستقیم هم ایران و هم ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد، از این رو به نظر می‌آید که طرفین در مهار بی‌ثباتی‌ها و منازعات احتمالی در آسیای مرکزی و قفقاز دارای علایق مشترک و منافع موازی می‌باشند.



طرح مسأله

فروپاشی شوروی یکی از ژرفترین تحولات ژئوپلیتیکی بود که در اواسط دههٔ قرن بیستم حادث شد. این تحول نه تنها موجبات سقوط نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد را فراهم ساخت، بلکه باعث شد تا از ویرانه‌های امپراتوری پیشین شمار قابل توجهی دولت‌های نوین پدید آید که برخی از آنها در تاریخ گذشته خویش هرگز طعم استقلال را در مقام یک دولت ملی به مفهوم جدید آن نچشیده بودند. تأسیس دولت‌های تازه استقلال یافته در حوزه‌های پیرامونی اتحاد شوروی سابق هم محیط منطقه‌ای و بین‌المللی که در آن ظهور یافتند را متحول نمود و هم دستور کارهای جدیدی را فراروی جامعه بین‌المللی نهاد. طرح مفاهیم نوین ژئوپلیتیک نظیر «خاورمیانه جدید»، آسیای شمال غربی»، «اتحادیه دولت‌های ترک» و «خارج نزدیک» از یک سو و احیای گرایش‌های ناسیونالیستی و اهمیت یافتن تضادها و

۱. آقای نورمحمد نوروزی کاندید دریافت دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران است.



مناقشات قوی از سوی دیگر مصادیق بارزی هستند که بر نکته پیش گفته صحه می‌گذارند. به عبارت دیگر با فروپاشی اتحاد شوروی مناسبات قدرت و موازنه نیروها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور توأمان دگرگون شد.

بر همین اساس نظر به مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با حوزه جنوبی شوروی سابق می‌توان اذعان نمود که ظهور آسیای مرکزی و قفقاز (متشکل از هشت کشور نوحاسته) به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک متمایز و مهم در عرصه سیاست جهانی تأثیرات ژرف و تعیین‌کننده‌ای برای محیط سیاسی و مناسبات منطقه‌ای و جهانی ایران به ارمغان آورده است. فروپاشی شوروی و تکوین حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران با چالش‌های عمده‌ای نیز همراه بوده است. تلاش گسترده قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور کسب نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز یکی از پیامدهای منفی است که از نقطه نظر منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران تحولی مطلوب و خوشایند تلقی نمی‌شود. چرا که این امر در وهله نخست مقدار معتناهی از منابع و امکانات کشور را در رقابت‌ها مصروف می‌سازد، و در مرتبه بعدی به واسطه مداخله قدرت‌های خارجی در مناقشات داخلی و بین‌دولتی در منطقه و جانبداری آنها از گروه‌های رقیب و متخاصم شرایط مساعدی جهت شروع، تداوم و تشدید بی‌ثباتی‌ها مهیا می‌کند. علاوه بر آن مطابق اصل کمیابی می‌توان استدلال نمود که هر اندازه نفوذ سیاسی و فعالیت اقتصادی سایر قدرت‌ها در منطقه توسعه یابد، دامنه فرصت‌های ایران برای بهره‌برداری از موقعیت‌ها و امکانات موجود کاهش می‌یابد.

در همین راستا تلاش‌های گسترده و پیگیر ترکیه به منظور بسط دامنه نفوذ همه‌جانبه خود در آسیای مرکزی و قفقاز که از همان روزهای واپسین حیات امپراتوری شوروی سابق آغاز شده و از حمایت غرب برخوردار گردید، همواره تردیدها و نگرانی‌های ایران را نسبت به اهداف و علایق آن کشور در منطقه برانگیخته است. بنابه اعتقاد اغلب محققین مسایل آسیای مرکزی و قفقاز، ایران و ترکیه جزو جدی‌ترین رقبایی هستند که متقابلاً فعالیت‌های یکدیگر را در منطقه به‌طور مستمر زیر نظر دارند. برخی سعی نموده‌اند تا مناسبات رقابت‌آمیز ترکیه و ایران را در آسیای مرکزی و قفقاز به صورت یک بازی با حاصل جمع جبری صفر ترسیم کنند.



اما واقعیت آن است که روند رقابت‌ها از ابتدا تاکنون آهنگ یکسانی نداشته است. طی سطور آتی تلاش خواهد شد ابعاد مختلف و روند رقابت‌های ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. البته لازم به یادآوری است زمینه‌های متعددی نیز برای بسط همکاری‌های طرفین در منطقه وجود دارد که موضوع نوشته حاضر نمی‌باشد.

۱. چشم‌انداز کلی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ترکیه تا فروپاشی شوروی

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بسیاری تصور می‌نمودند نظر به ماهیت غرب ستیز و ضدسکولار آن احتمالاً ترکیه به یکی از اهداف اصلی و اولیه امواج «صدور انقلاب» مبدل خواهد شد. اما سیر وقایع و رویدادها در مراحل بعدی نشان داد که منافع و ملاحظات عملی نسبت به علایق ایدئولوژیک تأثیرات تعیین‌کننده‌تری بر تحول مناسبات میان دو کشور داشته است.^(۱) در واقع چارچوب کلی روابط ایران و ترکیه را از پیروزی انقلاب اسلامی تا فروپاشی شوروی می‌توان بیانگر نوعی «همزیستی ایدئولوژیک توأم با همکاری‌های ثمربخش اقتصادی - تجاری» نامید. در چنین بافتی تلاش طرفین بر آن استوار بود تا ضمن تحمل تضادهای عقیدتی فی‌مابین به نیازهای واقعی اقتصادی یکدیگر پاسخ گویند. شکل‌گیری و تداوم این الگوی تعاملی در روابط دوجانبه بیش از هر چیز محصول شرایط واقعی و تحولاتی بود که ترکیه و ایران طی دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی خود تجربه نمودند.

در رابطه با ترکیه می‌توان به سه متغیر اشاره نمود که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن کشور را به سوی اتخاذ یک سیاست واقع‌بینانه نسبت به ایران رهنمون شد، سیاستی که با نادیده انگاشتن شکافهای عقیدتی و تفاوت‌های ایدئولوژیک هدفش افزایش منافع اقتصادی و به حداکثر رساندن عایدات تجاری بود. تکوین متغیرهای یادشده فی‌الواقع ریشه در جریانات و فعل‌وانفعالاتی داشت که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه سایه افکنده و در اوایل دهه ۱۹۸۰ به نقطه اوج خود رسید.

الف) بازنگری محدود در میراث سیاست خارجی آتاتورک: از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳، سیاست خارجی آن کشور منطبق بر اصولی بوده است که از



آرزوی بزرگ کمال آتاتورک جهت تبدیل ترکیه به یک دولت تمام عیار غربی الهام می‌گرفت. آتاتورک با اعلام شعار «صلح در خانه و آرامش در جهان» بر آن بود تا آرزوی خود را برای ایجاد یک دولت ملی جدید و سکولار براساس ملی‌گرایی قومی ترک در چارچوب سرزمینی آتاتولی و نه بر مبنای بین‌المللی‌گرایی امپراتوری عثمانی و یا حتی پان‌ترکیسم تحقق بخشد.^(۲) تعقیب چنین مقصودی در عمل تأثیرات پایدار و تعیین‌کننده‌ای بر سیاست خارجی ترکیه بر جای نهاده و چند نتیجه عمده برای آن دربر داشت: نخست ظهور یک گرایش اروپایی محور که می‌کوشد با ادغام کامل ترکیه در نهادها و تأسیسات اروپایی آن را به یک کشور کاملاً غربی و بخشی از جامعه اروپا مبدل نماید. این موضوع هنوز برای نخبگان ترکیه به مثابه آرزوی دور و درازی می‌ماند که رؤیای وصالش همچنان شور و شوق فراوانی برمی‌انگیزد^(۳)؛ دوم دوری از خاورمیانه و جهان اسلام که روزگاری قسمت‌های عمده‌ای از آن جزو سلف جمهوری ترکیه یعنی امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد؛ و سوم اتخاذ یک شیوه محتاطانه در مقابل اتحاد شوروی سابق و پرهیز از دست زدن به هر اقدامی که ممکن بود خشم «خرس» شمالی را تحریک کند. بر همین مبنا با توجه به جمعیت عظیم اقوام ترک ساکن اتحاد شوروی، ترکیه از بروز هرگونه تمایلات «پان ترکی» جلوگیری نمود. ناکامی ترکیه در کسب عضویت کامل جامعه اروپا و موضعگیری شدید غرب در مقابل تهاجم نیروهای نظامی ترک به قبرس در سال ۱۹۷۴^(۴) عوامل عمده‌ای بودند که به تدریج ترکیه را واداشت تا در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ با روی آوردن به شرق و توجه بیشتر به همسایگان خاورمیانه‌ای خود تعدیلاتی در اصول کمالیستی سیاست خارجی خود به عمل آورد. تلاش پیگیر ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ جهت بسط مناسبات دوستانه با جمهوری اسلامی ایران را تا حدودی می‌توان در راستای این تغییر جهت ارزیابی نمود.

ب) بی‌ثباتی سیاسی: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همزمان با اوج‌گیری ناآرامی‌های اجتماعی و آشوبهای سیاسی در ترکیه بود. به همین علت در سال ۱۹۷۹ به دلیل گسترش دامنه هرج و مرج و بی‌ثباتی سیاسی در ۱۹ استان ترکیه حکومت نظامی اعلام شد.^(۵) با این حال تشدید و توسعه حکومت نظامی نیز نتوانست از افزایش دامنه آشوب و ترور جلوگیری کند، چنانکه بنابه گزارش‌های اعلام شده در ماه‌های اولیه سال ۱۹۸۰ و تا قبل



از کودتای ۱۲ سپتامبر ارتش در همان سال روزانه ۲۰ تا ۳۰ نفر طی درگیری‌های خشونت‌آمیز جان خود را از دست می‌دادند.^(۶) در چنین شرایطی نخبگان حکومتی ترکیه و به‌ویژه نظامیان، سخت‌نگران آن بودند که مبادا ایران با اغتنام فرصت پیش‌آمده در صدد برآید افکار اسلامی - انقلابی و ضدسکولار خود را در میان مسلمانان آن کشور رواج دهد. بنابراین دولت ترکیه ضمن پذیرش واقعیت انقلاب اسلامی تلاش نمود از انجام هرگونه عملی که ممکن بود از جانب ایران غیردوستانه تلقی شود اجتناب ورزد. به عنوان مثال در جریان بحران گروگانگیری بلند اجویت نخست‌وزیر وقت ترکیه ضمن ابراز تأسف نسبت به عمل دانشجویان پیرو خط امام از پذیرش درخواست غرب و بالاخص ایالات متحده برای همگامی و مشارکت در محاصره اقتصادی ایران استنکاف نمود.^(۷) حتی اوزال از این هم فراتر رفته و با رد تهدید بنیادگرایی از ناحیه ایران اعلام داشت: «من سوگند یاد می‌کنم سرچشمه واکنشین [مذهبی] در ایران قرار ندارد».^(۸)

ج) تجدید نظر در جهت‌گیری کلان اقتصادی: در اواخر دهه ۱۹۷۰، اقتصاد ترکیه با یک نرخ تورم تقریباً ۱۰۰ درصدی و تولید صنعتی روبه‌تنزل دست به‌گریبان بود، آنکارا تصمیم گرفت تا به‌منظور بهبود و اصلاح امور تغییراتی در استراتژی توسعه و جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی کشور ایجاد نماید.^(۹) شیوه مدنظر دولت ترکیه تا آن زمان یک سیاست اقتصادی دولت‌گرایانه مبتنی بر استراتژی جایگزینی واردات بود که در محقق ساختن هدف توسعه اقتصادی و پیشرفت صنعتی توفیق چندانی نیافت. بر همین اساس برنامه‌ریزان ترکیه با تجدیدنظر در شیوه‌های گذشته یک سیاست جدید اقتصادی طراحی و اجرا نمودند که تلاش برای توسعه صادرات در کانون آن قرار داشت.^(۱۰) به نظر آنان تنها راه نجات از گرداب بحران اقتصادی ارتقای سطح تولید و یافتن بازارهایی برای صدور کالاهای تولید شده بود. در همین راستا ایران به مثابه بازار نسبتاً گسترده‌ای برای مصرف کالاهای ساخت ترکیه قلمداد می‌شد که می‌توانست در توفیق استراتژی توسعه صادرات آن کشور نقش حائز اهمیت ایفا نماید. چنانکه پس از پیروزی انقلاب و بالاخص در دوران جنگ تحمیلی صادرات ترکیه به ایران به نحوه چشمگیری افزایش یافت. به عنوان مثال در ۱۹۸۳ نه‌تنها سطح واردات ایران از ترکیه نسبت به آخرین سال سلطنت پهلوی ۲۵ برابر افزایش یافت بلکه برای دومین سال پیاپی ایران



به عنوان مهمترین کشور مصرف‌کننده محصولات ترکیه جایگزین آلمان غربی شد. همچنین منافع حاصله از عایدات ترانزیت کالاها از طریق خاک ترکیه را بایستی به ارقام یاد شده افزود. (۱۱)

تمایل ایران به اتخاذ و تعقیب یک سیاست عملگرایانه در قبال ترکیه را نیز می‌توان در چارچوب مجموعه دوگانه‌ای از ملاحظات سیاسی و انگیزه‌های اقتصادی ارزیابی نمود. جهان سوم‌گرایی به عنوان یکی از رئوس سیاست نه شرقی نه غربی، مواضع نسبتاً مثبت و دوستانه ترکیه در قبال معضلات پس از انقلاب، و تضییقات و اجبارهای ناشی از جنگ تحمیلی در شمار مهمترین مؤلفه‌های سیاسی به حساب می‌آیند. جهان سوم‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به روندی اشاره دارد که هدف آن اولویت دادن به ارتقا و توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای فقیر و در حال توسعه براساس مبانی ارزشی می‌باشد. عدم حمایت و مشارکت ترکیه در محاصره اقتصادی غرب علیه ایران در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی متعاقب بحران گروگان‌گیری و همچنین خط مشی مبتنی بر بیطرفی فعالانه و مثبت آن کشور نسبت به جنگ ایران و عراق در جلب نظر دوستانه و حسن ظن جمهوری اسلامی ایران تأثیر بسزایی داشت. مضافاً محدودیت‌های ناشی از جنگ تحمیلی ایران را ناگزیر می‌ساخت تا به منظور تأمین بسیاری از کالاها و مواد مورد نیاز خود که بر اثر از کار افتادن بخش‌های عمده‌ای از کارخانجات تولیدی و همچنین تخریب تأسیسات بندری در جنوب کشور با دشواری مواجه شده بود ترکیه را با توجه به مجاورت جغرافیایی آن به عنوان بهترین جایگزین مدنظر قرار دهد.

به لحاظ اقتصادی نیز می‌توان از امکان مبادله نفت خام و کالا در شرایط تنگناهای ارزی متأثر از آشفتگی‌های بازار جهانی نفت و کاهش قیمت، راه ترانزیتی سهل‌الوصول ترکیه جهت دستیابی به بازار تولید و مصرف کشورهای اروپایی، و نزدیک بودن مراکز تولید و مصرف دو کشور به مثابه مهمترین متغیرهای تعیین‌کننده در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نسبت به ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ نام برد. تأثیرات ضدرکودی و ضدتورمی از پیامدهای عمده دو مورد آخر محسوب می‌شدند. چراکه از یک سو تداوم واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز کارخانجات از اروپا مانع رکود کامل تولید می‌شد و از سوی دیگر



دسترسی نسبتاً آسان و مستمر به کالاهای مصرفی ترکیه و اروپا از افزایش سریع نرخ تورم جلوگیری نموده و تا حدودی موجب توازن رابطه عرضه و تقاضا می‌شد. (۱۲)

با این حال بایستی اذعان نمود که مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در مقطع مورد نظر هیچ‌گاه عاری از تلاطم نبوده است. بلکه تحت تأثیر برخی وقایع و رویدادهای خاص و به تناسب شرایط زمانی در مقاطع گوناگون اُفت و خیزهایی داشته است. اما با این وجود، ویژگی کلی روابط دو کشور یعنی «همزیستی ایدئولوژیک توأم با همکاری‌های ثمربخش تجاری و اقتصادی» همچنان اصل راهنما و هدایت‌کننده مناسبات متقابل محسوب می‌شد.

۲. جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در نگرش سیاست خارجی ایران و ترکیه

سیاست خارجی دولت‌ها در حقیقت بیانگر نحوه نگرشی است که آنها نسبت به محیط پیرامون خود و پویایی‌های آن دارند. این طرز تلقی به نوبه خود محصولی است از تلفیق تحولات عینی (محیط عملیاتی) و عناصر ذهنی (محیط ادراکی - روانشناختی) که در شکل‌گیری الگوهای رفتاری و کنش متقابل دولت‌ها با یکدیگر و با دنیای اطرافشان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نماید. به اعتباری می‌توان سیاست خارجی دولت‌ها را به منزله مجموعه‌ای از ارجحیت‌ها، مقوله‌بندی‌ها، معیارها و قضاوت‌ها تلقی نمود که ضمن تأثیرپذیری از رخدادهای واقعیات بیرونی به ادراک و برداشت هر دولت از درجه اهمیت و تعیین‌کنندگی این واقعیات جهت بخشیده و به میزان زیادی نحوه عمل و شیوه برخوردشان را با آنها مشخص می‌سازد. در عین حال این نکته را نباید فراموش کرد که به واسطه تفاوت و اختلاف دولت‌ها در مبانی فکری - فلسفی، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، زمینه‌های تاریخی و همچنین تصورشان از منافع ملی می‌توان انتظار داشت که هر یک از آنها در مواجهه با جهان پیرامون و مؤلفه‌ها و رویدادهای آن دیدگاه و نگرشی متفاوت از دیگران را ارائه نمایند. تفاوت نگرش‌ها به نوبه خود اختلاف در ارزیابی وقایع و موضوعات و ناهمگونی در کنش‌ها و الگوهای رفتاری را برمی‌انگیزد، که این امر نیز ممکن است به رقابت، تقابل و حتی ستیز و خصومت میان دولت‌ها منجر شود.



بر همین مبنا با توجه به اهمیت تعیین‌کننده‌ای که ایستارها و برداشت‌ها در تکوین و شکل‌دهی به الگوهای کنش متقابل میان دولت‌ها دارند لازم به نظر می‌رسد تا پیش از پرداختن به ابعاد مختلف رقابت‌های ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز به اختصار نگرش‌هایشان را در خصوص منطقه مذکور مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

الف) اولویت‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز: فرصت‌ها و چالش‌ها

متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در نتیجه اضمحلال نظام دوقطبی برخی از تحلیل‌گران با تأکید بر اهمیت اساسی عنصر همسایگی ایران و شوروی در تعیین جایگاه ژئوپلیتیک ایران در صحنه سیاست جهانی، چنین پیش‌بینی می‌نمودند که ایران به‌زودی موقعیت ممتاز نسبی و قدرت چانه‌زنی‌اش به میزان قابل توجهی تنزل خواهد یافت. اما دیری نپایید که به دنبال گسترش دامنه تعارضات قومی و بی‌ثباتی در دولت‌های نوپنیا بازمانده از اتحاد شوروی سابق در جوار مرزهای ایران، استمرار حضور پُررنگ و فعال روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، و مهمتر از همه آشکار شدن اهمیت و وسعت منابع طبیعی مناطق حوزه جنوبی شوروی سابق بالاخص ذخایر عظیم نفت و گاز عدم صحت نتیجه‌گیری مذکور نمایان گردید.

در واقع ظهور آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک حوزه ژئوپلیتیک بسیار مهم که سرشار از منابع عظیم نفت و گاز است، سبب گردید تا موقعیت حساس و برجسته ایران یک بار دیگر اما این بار با یک صبغه قویاً ژئواکونومیک دیده‌ها را به سوی خود معطوف نماید. اکنون ایران با قرار گرفتن بین دو منطقه بسیار مهم خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز و با برخورداری از دو ژرفای ژئوپلیتیک در جنوب و شمال موقعیتی منحصر به فرد و بی‌همتا در عرصه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی دارا می‌باشد.^(۱۳) آگاهی از چنین جایگاهی موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در نگرش سیاست خارجی خود با اتخاذ رهیافتی ژئوپلیتیک نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز با تأکید خاص و عنایت ویژه به این منطقه بنگرد. برخی از محققان کوشیده‌اند تا با ابداع مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر «خاورمیانه

جدید»^(۱۴)، «آسیای شمال غربی»^(۱۵)، و «خرز - آسیای مرکزی»^(۱۶) این دیدگاه ژئوپلیتیک‌گرایانه سیاست خارجی ایران را در قبال آسیای مرکزی و قفقاز تشریح و تبیین نمایند. صرف‌نظر از این تفاوت‌های مفهومی و نظری که البته متضمن رهنمودهای عملی متفاوتی نیز هستند، به‌طور کلی می‌توان اذعان نمود که مؤلفه‌های بنیادی تعیین‌کننده جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در نگرش سیاست خارجی ایران ترکیبی از متغیرهای ذیل می‌باشند:

۱. «نگاه به شمال» به مثابه یک جهت‌گیری استراتژیک بدیل: خلیج فارس به‌طور سنتی کانون اصلی علایق سیاسی - امنیتی و محور فعالیت‌های منطقه‌ای ایران بوده است، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تقابل خصومت‌آمیز ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا با به‌کارگیری تمامی اهرم‌ها تلاش نموده تا دامنه نفوذ و حیطه عمل ایران را در این حوزه محدود کند. ایالات متحده با اتکای به نفوذ قاطع و تعیین‌کننده خود در میان حکام دولت‌های عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس ضمن القای یک تصور خطرناک و تهدیدکننده از ایران کوشیده است تا از شکل‌گیری هرگونه همکاری و مشارکت منطقه‌ای با حضور فعال ایران جلوگیری نماید. هدف اساسی دولت آمریکا از تعقیب اینگونه اقدامات به انزواکشاندن و تحدید قدرت مانور ایران در خلیج فارس بوده است، که البته نظر مساعد دولت‌های منطقه نیز ایالات متحده را در پیمودن این راه همراهی کرده است.

بنابراین فروپاشی شوروی و ظهور دولت‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه بدیل و جایگزینی نگریسته می‌شود که به ایران امکان می‌دهد تا نگاه خود را به سوی شمال معطوف سازد. چنین گرایشی ایران را قادر می‌کند تا با ایفای یک نقش فعال و حضور مؤثر در ترتیبات و روندهای منطقه‌ای ضمن جبران شرایط محدودکننده در جنوب با ناکام ساختن سیاست محصورسازی ایالات متحده انزوای موردنظر آن را درهم بکشد.^(۱۷) همچنین با عنایت به بعضی از نقطه‌نظرات مشترک ایران و روسیه پیرامون منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نظیر تأکید بر محدودسازی نفوذ ایالات متحده و ترکیه، حفظ وضع موجود، و تشریح مساعی در خصوص معضلات دریای خزر می‌توان آسیای مرکزی و قفقاز، را به منزله حوزه‌ای از علایق مشابه و همسان میان ایران و روسیه تلقی نمود که مبنایی برای گسترش همکاری‌ها و مناسبات استراتژیک بین طرفین فراهم می‌کند.^(۱۸) چنانکه از یک سو، ایران با

درک موقعیت و نقش ویژه روسیه در منطقه آن را به مثابه یک وزنه تعادل در مقابل نفوذ ایالات متحده تصور می‌نماید. در همین راستا به منظور جلوگیری از حضور سایر قدرت‌های خارجی در میان دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، ایران بر کارایی توافق‌های امنیتی دوجانبه دولت‌های مذکور با روسیه به عنوان بهترین ضامن ثبات منطقه‌ای، حراست از مرزها، و دور نگه داشتن نیروهای متخاصم تأکید می‌ورزد.^(۱۹) از سوی دیگر روسیه نیز با هدف تعدیل اقدامات ایالات متحده و بالاخص ترکیه مایل است دست ایران را تا حدودی که به منافعش لطمه نزنند، در منطقه باز بگذارد، مضافاً همکاری در آسیای مرکزی و قفقاز همچون «سکری پرتابی» عمل می‌کند که به گسترش مناسبات سیاسی، تجاری، تکنولوژیک و نظامی میان طرفین وسعت و شدت بیشتری می‌بخشد.^(۲۰)

۲. مرکزیت ایران در یک نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای نو ظهور: با فروپاشی اتحاد شوروی ایران اکنون در مقام سرزمین پل مانندی که دو منطقه پُراهمیت جهان یعنی آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس را به هم متصل می‌سازد، از موقعیت سرزمینی ممتازی برخوردار است. این وضع تازه اثر ژرفی بر سیاست‌های خارجی و منطقه‌ای ایران نهاده است، در حالی که حضور جغرافیایی ایران در هر دو منطقه بر شکل‌گیری سیاست‌های دیگر قدرت‌ها نیز در آن منطقه اثر می‌گذارد.^(۲۱) در واقع مجموعه شرایط و پویایی‌های جدید در حوزه جنوبی شوروی سابق موجب گردیده تا ایران نقش خود را به مثابه یک بازیگر محوری در روندها و فعل و انفعالات بین‌المللی منطقه ترسیم نماید. عدم دسترسی کشورهای منطقه به دریای آزاد و نیاز مبرم آنها به یک کانون مواصلاتی سهل‌الوصول و قابل دسترسی جهت واردات کالا و انتقال نفت و گاز به بازارهای مصرف جهان مرکزیت ایران در نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال ظهور را برجستگی بیشتر می‌بخشد.^(۲۲) در همین راستا جمهوری اسلامی ایران به منظور تحکیم و ایضای مؤثر نقش محوری خود اهتمام به چند اقدام عمده را در دستور کار قرار داده است؛ نخست ترغیب و توسعه همکاری‌های چندجانبه در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بالاخص از طریق تقویت اکو؛ دوم گسترش شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی از جمله احداث یک سلسله خطوط آهن جدید به گونه‌ای که آسیای مرکزی را به خلیج فارس وصل نماید.^(۲۳) و بالاخره حضور مؤثر و سازنده در حل و فصل مسالمت‌آمیز



اختلافات داخلی و منطقه‌ای، که از جانب سران بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی و مقامات بین‌المللی با استقبال مواجه شده است. (۲۴)

۳. بازار وسیع آسیای مرکزی و قفقاز و الزامات نوین اقتصادی در ایران: به دنبال خاتمه یافتن جنگ تحمیلی مهمترین مسأله‌ای که اذهان تصمیم‌گیرندگان و دستگاه سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران را به خود مشغول داشت، موضوع بازسازی و احیای بنیان‌های اقتصادی کشور بود. اولویت یافتن برنامه‌های اقتصادی که با یک ارزیابی و بازنگری در خط‌مشی‌های اقتصادی سالیان گذشته توأم بود منجر به تغییراتی در استراتژی اقتصادی کشور در راستای ارتقای نقش بخش خصوصی و تأکید بر جهت‌گیری صادراتی شد. در چنین شرایطی ظهور آسیای مرکزی و قفقاز با منابع طبیعی هنگفت و بازارهای بکر و دست‌نخورده آن به منزله فرصت وسیع و گرانبهایی تلقی شد که می‌تواند با فراهم ساختن زمینه‌های جذب کالا و سرمایه‌گذاری ایران به مانند مکملی برای پاسخگویی به الزامات نوین اقتصادی آن عمل نماید. (۲۵) اهمیت وجوه اقتصادی آسیای مرکزی و قفقاز باعث شده است تا بسیاری از محققان از تجارت در کنار حفظ ثبات به عنوان ستون‌های اصلی سیاست ایران در قبال منطقه یاد کنند.

۴. فروپاشی شوروی و پارادوکس امنیتی ایران: اگرچه سقوط امپراتوری شوروی موجب گردید تا بیش از سه قرن تهدید همسایه شمالی برای ثبات و یکپارچگی سرزمینی ایران پایان گرفته و ایران و روسیه عملاً بجز در دریای خزر مرز مشترک با هم نداشته باشند، اما با این حال ظهور دولت‌های جدید نیز به نوبه خود منابع بالفعل و بالقوه‌ای از بی‌ثباتی‌های داخلی و منطقه‌ای را به همراه آورده است. گسترش منازعات قومی و تأثیرات بی‌ثبات‌کننده آن از جمله خطر سرازیر شدن سیل پناهندگان به سوی مرزهای ایران (نظیر منازعه قره‌باغ) از یک سو و امکان مداخله قدرت‌های خارجی در مناقشات، از سوی دیگر در شمار پیامدهای عمده پیدایی دولت‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به حساب می‌آیند که تا حدودی نگرانی‌های امنیتی ایران را برمی‌انگیزند. ابهام و عدم اطمینان نسبت به آینده سیاسی و احتمال وقوع تغییرات ریشه‌ای در ترکیب و آرایش نیروهای داخلی کشورهای مذکور نیز مزید بر علت است. (۲۶) بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران با وقوف به فرصت‌ها و



تهدیدات امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی به منظور حفظ ثبات و فایز آمدن بر پارادوکس امنیتی مذکور نقش و سیاست امنیتی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز بر اساس سه اصل اساسی مبتنی ساخته است: ۱. میانجیگری در منازعات منطقه‌ای که می‌تواند به نقش حافظ صلح نیز منجر گردد؛ ۲. مشارکت در سازمان‌های چندجانبه؛ ۳. توجه و تأکید بر نقش ویژه روسیه در حفظ وضعیت موجود و تأمین ثبات و امنیت دولت‌های تازه تأسیس. (۲۷)

ب) جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در رویکرد سیاست خارجی ترکیه

در رابطه با برداشت دولت آنکارا از تحولات و پویایی‌های حادث در حوزه جنوبی شوروی سابق بایستی اذعان کرد که نظر به ماهیت و نوع مسایلی که رویاروی جامعه کنونی ترکیه قرار دارد، طبیعی خواهد بود که این کشور از منظر و موقفی متفاوت به آسیای مرکزی و قفقاز بنگرد. در حقیقت می‌توان مدعی شد که نحوه نگرش ترکیه در قبال جمهوری‌های تازه تأسیس منطقه انعکاس و بازتابی است از مهمترین موضوعات و مسایلی که سیاستگذاران این کشور با آنها دست به‌گیرانند. جایگاه آتی ترکیه در اروپا، بحران هویت و معضلات اقتصادی در شمار اهم مسایل یاد شده می‌باشند که دولتمردان ترک می‌کوشند با بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌های برآمده از ظهور آسیای مرکزی و قفقاز در جهت حل آنها اهتمام نمایند.

۱. آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه «سکوی پرتابی» برای ادغام کامل در جامعه اروپا و غرب: از هنگامی که جمهوری ترکیه متعاقب جنگ جهانی اول براساس اصول آتاتورکیسم تأسیس شد، تا به امروز همواره کسب عضویت کامل در اتحادیه اروپا و پذیرفته شدن به عنوان یک دولت تمام‌عیار غربی بزرگترین هدف و بارزترین اصل سامان‌بخش سیاست‌های داخلی، خارجی آنکارا بوده است. (۲۸) اما به‌رغم تمامی تلاش‌هایی که ترکیه به‌منظور نیل به کعبه آمالش انجام داده، هنوز از تحقق آرزوی دیرینه خویش فاصله بسیار زیادی دارد. در واقع اتحادیه اروپا با اشکال‌تراشی‌ها و طرح پیش‌شرط‌های مختلف عملاً تاکنون کوشش‌های پیگیر ترکیه را برای تبدیل شدن به یک عضو کامل ناکام گذاشته است. با این حال دولتمردان ترک همچنان می‌کوشند ضمن انتقاد از شیوه برخورد دول اروپایی، از امکانات جایگزین جهت تأمین خواست‌های جامعه اروپا و جلب رضایت آن استفاده نماید. واکنش ترکیه در

قبال توقف در پشت درهای بسته اتحادیه اروپا متضمن دو اقدام عمده بوده است: نخست توسعه و تقویت بی سابقه مناسبات استراتژیک با ایالات متحده و اسرائیل؛ و دوم نگاه به شرق و اهتمام به گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای همسایه در خاورمیانه و همچنین جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز. ترکیه با اشاره به پیوندهای فرهنگی و زبانی خود با پنج دولت ترک نوپیدا در حوزه جنوبی شوروی سابق از یک طرف، و تأکید بر مشابهت‌های سیاسی و عقیدتی با دولت‌های سکولار غربی از سوی دیگر، می‌کوشد تا خود را به مثابه نقطه اتکای محور سیاست‌های غرب و بالاحص اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز معرفی کند. ارزیابی عملکرد و سیاست‌های ترکیه در منطقه مذکور حکایت از آن دارد که این کشور مایل است تا به منزله «اسب تروایی» نفوذ اروپا، ایالات متحده و حتی اسرائیل شناخته شود. هدف اصلی ترکیه از ترسیم چنین نقشی آن است تا اهمیت موقعیتش را به اتحادیه اروپا گوشزد نموده و راهش را در کسب عضویت تمام عیار آن هموار سازد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه‌گیری نمود که نگاه ترکیه به آسیای مرکزی و قفقاز به میزان زیادی یک نگرش تاکتیکی است که در چارچوب آن منطقه مذکور «سکوی پرتابی» برای پرواز به سوی اروپا خواهد بود. (۲۹)

۲. پان ترکیسم و پارادوکس هویت در ترکیه: تاریخ معاصر کشور ترکیه یا به عبارتی تاریخ جمهوری آن را بایستی دوران تلاش برای تحقق و عینیت بخشیدن به یک طرح کلان سیاسی یعنی غربی ساختن و واکنش‌هایی دانست که در مقابل آن صورت گرفته است. (۳۰) در سال ۱۹۳۲ آنگاه که کمال آتاتورک با پشت کردن به میراث مذهبی گذشته و اعراض از هرگونه تأکید بر قومیت، سنگ بنای جمهوری ترکیه را گذاشت ادغام کامل و همه‌جانبه در غرب به منزل و مقصود نهایی نخبگان ترک مبدل گردید. رسیدن به چنین منزلگاهی مستلزم ایجاد یک هویت جدید در جامعه ترکیه بود که نه بر اساس دین و نژاد و زبان بلکه بر مبنای آداب و اصول ملهم از دولت ملی و تمدن سکولار مغرب زمین استوار باشد. این فرایند با توجه به تأثیر پایدار تجربیات تاریخ اجتماعی گذشته و تداوم نیرومند تعلقات فرهنگی و قومی از همان ابتدا از نوعی بحران هویت رنج می‌برد. اما تنها از اوایل دهه ۱۹۸۰ به این سو بود که این پارادوکس هویت متأثر از رشد تمایلات اسلام خواهانه و تقویت گرایش‌های پان ترکی به نحو

بارزی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه بسان عاملی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز پدیدار شد. از نقطه نظر هویتی جامعه ترکیه اکنون بین سه گرایش عمده تقسیم شده است؛ نخست آتاتورکیست‌های سنتی که همچنان بر استمرار و شدت بخشیدن حرکت به سوی غرب تأکید می‌ورزند، دوم اسلام‌گرایان که از گسترش روابط با ملل مسلمان و شرقی حمایت می‌نمایند، سوم پان‌ترکیست‌ها که در صددند با تلفیق آموزش‌های آتاتورک و میراث قومی ترکان راه‌حلی برای بحران هویت ترکیه بیابند.^(۳۱) فروپاشی شوروی و ظهور پنج جمهوری ترک‌نشین در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان الهام‌بخش شکل‌گیری گرایش سوم موجب شده است تا راه‌حل مورد نظر آن از اقبال بیشتری نزد بسیاری از نخبگان ترکیه برخوردار شود. دیدگاه اخیر با یادآوری قرابت‌های فرهنگی - زبانی، میان ترکیه و دولت‌های ترک حوزه جنوبی شوروی سابق و همچنین توانایی‌های اقتصادی بالقوه آنها توصیه می‌کند تا تمرکز و عنایت بیشتری به سوی کشورهای مذکور معطوف گردد. پان‌ترکیست‌ها حتی از این هم فراتر رفته و قرن آینده را «قرن ترک‌ها»^(۳۲) می‌نامند. بنابراین ملاحظه می‌شود که ظهور آسیای مرکزی و قفقاز برای بسیاری از دولتمردان و نخبگان ترکیه به عنوان تحولی مورد توجه قرار گرفته است که می‌تواند مبنایی جهت غلبه بر پارداوکس هویت و کسب تشخیص و منزلتی متمایز در جهان باشد. البته برخی از سیاستمداران آتاتورکیست سنتی در نقطه مقابل نگرش یادشده همچنان بر ضرورت و فوریت حرکت سریع به سوی غرب پای فشرده و هرگونه تمایل جدید آنکارا به سوی خاورمیانه و جهان ترک زبان را تضعیف‌کننده پیوندهای اروپایی ترکیه می‌دانند.^(۳۳)

۳. اقتصادهای توسعه نیافته آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه مکملی برای اقتصاد در حال تحول ترکیه: بازارهای دست نخورده و وسعت ذخایر نفت و گاز حوزه جنوبی شوروی سابق عامل مهم دیگری است که سبب گردیده تا مناسبات ترکیه با دولت‌های نوحاسته آسیای مرکزی و قفقاز از جایگاه ویژه‌ای در نگرش سیاست خارجی آنکارا برخوردار شود. اهمیت این موضوع زمانی برجسته خواهد شد که به نیازهای کنونی اقتصاد ترکیه توجه نماییم. از نقطه نظر دولتمردان ترکیه پیوندهای یادشده به‌طور هم‌زمان می‌تواند تأمین‌کننده چندین هدف عمده باشد. نخست کمک به ایجاد و گسترش رفاه اقتصادی به‌واسطه افزایش درآمدهای صادراتی،



رونق سرمایه‌گذاری و به تبع آن ایجاد اشتغال، دوم تقویت موضع ترکیه برای کسب عضویت کامل اتحادیه اروپا، از آنجا که یکی از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق این هدف بهبود وضعیت اقتصادی ترکیه می‌باشد، و در همین راستا آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری قابل توجهی در اختیار ترکیه قرار دهد، سرانجام زمینه‌سازی برای بسط نفوذ همه‌جانبه ترکیه در حوزه جنوبی شوروی سابق به منظور تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر. (۳۴)

۴. احیای ناسیونالیسم قومی در حوزه جنوبی شوروی سابق و مسأله امنیت ملی ترکیه: شکل‌گیری یک محیط امنیتی ناپایدار و پُر آشوب و تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی و تمایلات قوم‌گرایانه از طریق آنها چشم‌انداز امنیت ملی ترکیه را متأثر نماید. بدین مفهوم که از یک سو با توجه به ناهمگونی ترکیب جمعیتی دولت‌های نواحی آسیای مرکزی و قفقاز و وجود شکاف‌های قومی در درون آنها احتمال بروز مناقشات قومی و منازعات منطقه‌ای ترکیه را مستقیماً با محیطی متزلزل و بحران‌خیز مواجه می‌سازد. در چنین محیطی در صورت وقوع جنگ و درگیری با عنایت به خویشاوندی‌های قومی و زبانی میان ترکیه و بسیاری از ملت‌های آسیای مرکزی و قفقاز همواره این امکان وجود دارد که دولت آنکارا تحت فشار افکار عمومی داخلی به سوی حمایت از یکی از طرفین منازعه کشانده شود. این در حالی است که حدوث تعارض خشونت‌آمیز فی‌نفسه می‌تواند به آثار زیانباری نظیر سرازیر شدن سیل عظیمی از پناهندگان نیز منجر گردد. اهمیت محیط امنیتی بی‌ثبات ترکیه زمانی بیشتر هویدا خواهد شد که به خاطر آوریم این کشور با دو منطقه بحرانی دیگر یعنی خاورمیانه و بالکان نیز هم‌جوار است. بنابراین ملاحظه می‌شود به‌رغم آنکه فروپاشی شوروی موجب شد تا تهدید سنتی همسایه شمالی پس از چندین قرن از میان برود، اما پیچیدگی‌ها و معضلات ناشی از مقتضیات جدید مخاطرات امنیتی تازه‌ای را متوجه ترکیه ساخته است. از سوی دیگر فروپاشی امپراتوری شوروی را می‌توان به نوعی محصول نهایی فرایند غلبه نیروهای گریز از مرکز و جزء‌گرایی محلی بر عوامل یکپارچه‌ساز و عناصر همگون‌کننده تمرکزگرا تلقی نمود که طی آن ناسیونالیسم مبتنی بر قومیت توانست تلاش‌ها و مبارزات بی‌دریغ هفتاد ساله و توأم با اجبار نخبگان حزبی به منظور «خلق انسان و جامعه نوین سوسیالیستی» را ناکام گذارد. ابراز



وجود فعالانه و قابل توجه ملیت‌ها در آسیای مرکزی و قفقاز که متعاقب تضعیف و اضمحلال شوروی مجال ظهور یافت، به گونه‌ای چشمگیر مجدداً «اصل حق تعیین سرنوشت ملل» را مطرح نمود.

این تحول نیز به نوبه خود در عمل همچون کاتالیزوری نمایان شده که در جهان پس از جنگ سرد روند تجدید حیات و گسترش ناسیونالیسم قومی را تسریع بخشیده است. بر همین مقیاس نظر به اینکه طی دو دههٔ اخیر یکی از معضلات حاد امنیت داخلی ترکیه مسأله کردها بوده است، می‌توان چنین استنباط نمود که فروپاشی شوروی و به دنبال آن احیای نیرومند تمایلات ناسیونالیستی در آسیای مرکزی و قفقاز زمینه‌های احتمالی مساعدی جهت ترغیب مبارزات گروه‌های کرد ساکن در جنوب شرقی ترکیه از جمله حزب کارگران کرد (PKK) را فراهم نموده است.

۳. ابعاد تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

الگوهای کنش متقابل میان دولت‌ها در سیاست بین‌الملل براساس درجه تقارن یا تقابل اهداف و منافع ملی و نگرش‌های آنها طیف وسیع و متنوعی از انواع مناسبات، از اتحاد و همکاری تا ستیز و تعارض را دربر می‌گیرد. روابط مبتنی بر رقابت الگوی نسبتاً جهانشمول و شناخته شدهٔ ارتباطات بین‌المللی است که در نقاط میانی طیف و در فاصله دو حد نهایی آن یعنی همکاری و کشمکش قرار می‌گیرد. کمیابی منابع و امکانات، در مقابل نامحدود بودن نیازها و خواست‌های انسان و مجموعه‌های انسانی یک اصل بسیار مهم و معتبر اقتصادی است که براساس آن رقابت نه تنها به منزله امری طبیعی جلوه می‌نماید بلکه به معیاری برای سنجش قدرت، شایستگی و جایگاه افراد، گروه‌ها و کشورها مبدل می‌شود. در عین حال توان رقابتی بیشتر به معنی ظرفیت کنترل بر محیط افزونتری خواهد بود.

بر این مبنا از سال ۱۹۹۰ یعنی زمانی که چندین کشور نوبنیاد در حوزه جنوبی شوروی سابق پا به عرصه وجود نهادند، با توجه به امکانات و فرصت‌های چشمگیری که آنها در مقابل دیدگان سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی عرضه می‌نمودند تکوین الگوهای متقاطعی از رقابت و همکاری در منطقه آغاز شد. در همین زمینه تلاش‌های فعالانه



ایران و ترکیه به منظور یافتن جای پای در آسیای مرکزی و قفقاز که عمدتاً براساس متغیرهایی نظیر مجاورت جغرافیایی، مشابهت‌های فرهنگی و ملاحظات سیاسی صورت می‌گرفت بسیاری از محققان را بر آن داشت تا از همان ابتدا حوزه جنوبی شوروی سابق را به مثابه جولانگاهی برای رقابت‌های ایران و ترکیه (و همچنین روسیه) ترسیم نمایند. با این حال کنکاش در واقعیات موجود گویای آن است که بسیاری از مدل‌های تحلیلی و سناریوهای مطرحه تحلیلگران جهت توضیح تبیین رقابت‌های ایران و ترکیه به میزان زیادی دچار اغراق‌گویی شده‌اند. بنابراین طی مباحث بعدی تلاش خواهد شد با اتکای به داده‌ها و اطلاعات موجود تا سرحد امکان خود را به واقعیت نزدیک‌تر ساخته و نسبت به حقیقت موضوع آگاهی بهتری پیدا کنیم.

الف) رویارویی الگوها: اسلام‌گرایی و سکولاریسم

صرفنظر از صبغه ژئوپلتیک فروپاشی شوروی و تأثیر دوران‌ساز آن در تکوین معادلات نوین قدرت در صحنه بین‌المللی، این تحول همچنین به منزله بن‌بستی بود در یک شیوه نوسازی اجتماعی، یعنی مدل سوسیالیستی سازماندهی و توسعه جامعه. ایدئولوژی سوسیالیسم طی دوران حیات اتحادشوروی سابق به‌طور همزمان چندین کارکرد اساسی انجام می‌داد. در وهله نخست مبنایی برای مشروعیت بخشیدن به اعمال اقتدار متمرکز از جانب نخبگان کمونیست فراهم می‌ساخت. در گام بعدی سوسیالیسم، ابزاری بود برای همسان‌سازی توده‌ای اقوام و ملیت‌های مختلف با هدف ایجاد یک هویت جعلی تحت عنوان «خلق نوین سوسیالیستی» که شهروندان را «انسان‌های طراز نوین سوسیالیستی» تشکیل می‌دادند. در نهایت سوسیالیسم همچون نقشه بی‌عیب و نقص از پیش طراحی شده‌ای تلقی می‌شد که بازسازی و توسعه جامعه می‌بایستی بر مقیاس آن صورت گیرد. بنابراین زوال و بی‌اعتباری که متعاقب فروپاشی شوروی عارض مدل توسعه سوسیالیستی گردید، منجر به آن شد تا در مناطق سابقاً تحت سلطه مسکو یک خلاء عظیم سیاسی و ایدئولوژیک پدید آید. مهمترین مسأله‌ای که در چنین شرایطی اذهان همگان را به خود معطوف داشت ماهیت و نوع الگوی جایگزین سوسیالیسم بود.



خصایص فرهنگی و موقعیت جغرافیایی دولت‌های نوپدید آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و حضور جدی و سایه به سایه ایران و ترکیه بلافاصله پس از اعلام موجودیت کشورهای مذکور، از سوی دیگر سبب شد تا تصویری از یک رویارویی معارضه‌جویانه میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم به‌کانون اصلی تحلیل‌های مربوط به الگوهای بدیل مابعد شوروی در منطقه مبدل گردد در همین رابطه می‌توان به مدل «بازی بزرگ» اشاره نمود که در مراحل تولد جمهوری‌های نوخاسته آسیای مرکزی و قفقاز از اقبال فراوانی نزد بسیار محققین و سیاستمداران برخوردار گردید.

سناریوی بازی بزرگ که در قرن نوزدهم به روند رقابت‌های امپریالیستی بین روسیه و بریتانیا در صحنه شطرنج آسیای مرکزی اشاره داشت، امروزه مبین دیدگاه کسانی است که معتقدند دور جدیدی از این بازی در اواخر قرن بیستم و آن هم مابین بازیگران جدید ظهور یافته است. کاربرد نوین مدل «بازی بزرگ» در مقتضیات کنونی متضمن چند فرض اساسی است: نخست آنکه با سقوط شوروی نوعی خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز پدید آمده است، فرض دوم آنکه این خلاء بدون تردید توسط نیروهای خارجی پُر خواهد شد، و بالاخره سوم اینکه کشورهای مختلف از این وضعیت بهره‌جسته و الگوهای خویش را بر منطقه تحمیل خواهند کرد و از این طریق بر قدرت و نفوذ جهانی خویش خواهند افزود. در این تعبیر و روایت تازه مدل «بازی بزرگ»، رقابت میان بازیگران به صورت فرایندی از «رویارویی الگوها» ترسیم می‌شود که طی آن هر یک از طرفین بازی می‌کوشند تا به ترویج الگوی خود پرداخته و سایر مدل‌ها را رد کنند. این بار ایدئولوژی‌ها هستند و نه امپراتوری‌ها که وارد صحنه رقابت شده‌اند، بر این مبنا با اینکه روسیه، ترکیه و ایران بازیگران اصلی این صحنه قلمداد می‌شوند^(۳۵)، اما با این حال تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است تا سیمای تازه «بازی بزرگ» به مثابه مصداق و گواهی بر «برخورد تمدن‌ها» و «بسان نیروی میان‌بنیادگرایی اسلامی و مدنیت سکولار غربی جلوه پیدا کند.

تلقی «بازی بزرگ» به عنوان نوعی رویارویی میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم در عمل این نتیجه را دربر داشته است تا ایران و ترکیه در مقام رقبای اصلی مدنظر قرار گیرند. در چنین میدانی ترکیه مهره غرب محسوب شده، و نماینده تفکر غیرمذهبی، دموکراسی و اقتصاد آزاد

خواهد بود. متقابلاً ایران نیز بانی اصول‌گرایی اسلامی، انقلاب و مظهر عوامل و نیروهای ضدغربی خواهد بود.^(۳۶) ایجاد تسریع در روند همگرایی با اتحادیه اروپا، جلب حمایت‌های ایالات متحده و اسرائیل و بسترسازی به‌منظور کسب نفوذ در حوزه جنوبی شوروی سابق با آگاهی از احساس ترس دولتمردان سابقاً کمونیست جمهوری‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به اسلام سیاسی عمده‌ترین متغیرهایی بوده‌اند که ترکیه را ترغیب کردند تا ضمن استقبال از «بازی بزرگ» خود را به‌عنوان نماینده ارزش‌ها و نهادهای سکولار تمدن غرب و وزنه تعادل اسلام‌گرایی در منطقه معرفی نماید. در همین رابطه سلیمان دمیرل می‌نویسد: «ترکیه تنها کشور منطقه است که سازگاری اسلام، دموکراسی و سکولاریسم را به اثبات رسانده است. ما نسبت به مسئولیت‌هایمان در مقام یک عضو مشترک‌المنافع دموکراسی‌ها واقف بوده و بر تعهد به ارتقای ارزش‌های مشترکمان باقی خواهیم ماند».^(۳۷)

در حالی که ترکیه مشتاقانه در صدد است با بزرگ‌نمایی صبغه ایدئولوژیک رقابت‌ها، اهمیت تعیین‌کننده خود را به‌عنوان نماینده تمدن غرب در رویارویی با اسلام‌گرایی و نفوذ ایران در حوزه جنوبی شوروی سابق یادآوری کند، جمهوری اسلامی ایران در عمل نشان داده، که بیشتر مایل است از سیاستی عمل‌گرایانه در قبال دولت‌های نوحاسته آسیای مرکزی و قفقاز پیروی نماید. ایران با درک ماهیت و نقش اسلام در مناسبات اجتماعی جوامع مسلمان منطقه و با آگاهی کامل از این نکته که ممکن است رقبای منطقه‌ای و مخالفان بین‌المللی به منظور محدود ساختن نفوذش، در صدد برآیند بنیادگرایی اسلامی را به‌عنوان تهدیدی علیه دولت‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی و قفقاز جلوه دهند، از همان مراحل نخست فروپاشی شوروی پیگیری یک خط مشی مبتنی بر شرایط و ملاحظات عملی را در دستور کار قرار داد.^(۳۸) الویه روا معتقد است که «در واقع ایران در حال انجام بازی ژئواستراتژیک و نه ایدئولوژیک می‌باشد. انقلاب ایران تأثیر اندکی میان روحانیون سنتی آسیای مرکزی داشت. پاکستان و عربستان سعودی و مبلغین مذهبی آنها تأمین منابع مالی تأسیس مساجد را به عهده دارند. ایران به لحاظ اشتراک زبان و نیاز تاجیکستان به یافتن «حامی» از میان کشورهای خارجی به‌ویژه زمانی که مسکو، آنکارا و غرب به تاشکند علاقه نشان می‌دهند، موفقیت‌هایی در تاجیکستان کسب نمود».^(۳۹)

البته بایستی یادآور شد که بهرغم عدم تمایل ایران به درگیر شدن در رویارویی‌های ایدئولوژیک در منطقه با این حال تأکید بر هویت اسلامی و حمایت از حقوق مسلمانان را هرگز فراموش نکرده است. جمهوری اسلامی ایران به جای توجه صرف به روابط با جنبش‌های اسلامی و تشویق‌شان به مبارزه با دولت مرکزی تلاش نموده است تا در پوشش مناسبات بین دولتی از هویت و حقوق مسلمانان دفاع کند. ایران ضمن پرهیز از ورود به جدال ایدئولوژیک مطلوب و موردنظر غرب و ترکیه، در مقابل الگوی سکولار مورد تشویق آنان به تأکید بر اهمیت اسلام در هویت و بقای اجتماعی ملل مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز پرداخته است. جمهوری اسلامی ایران تجدید و گسترش روابط با جوامع اسلامی حوزه جمهوری شوروی سابق را تداوم طبیعی پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی می‌داند که در اثر چند قرن سیطره امپراتوری روسیه و بعدها اتحاد شوروی مختل شده بود. علاوه بر آن وجوه تفاوت مسلمانان ساکن در جمهوری‌های تازه استقلال یافته به اندازه‌ای است که هرگونه تعمیم در مورد آنها به یک ساده‌سازی گمراه‌کننده منتج خواهد شد.

ب) تقابل نقش‌های منطقه‌ای

سیمای دیگری که از رقابت‌های ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز ترسیم شده؛ تقابلی آنها در نوع نقش‌هایی است که مایلند در منطقه ایفا کنند. وجهه اخیر روابط رقابت‌آمیز دو کشور بیشتر از محتوایی ژئوپلتیک برخوردار است که در چارچوب آن قدرت، توانایی‌ها، و موقعیت‌های اساسی می‌یابند. بسیاری معتقدند تلاش متقابل برای مبدل شدن به یک قدرت منطقه‌ای برتر، جوهره اصلی رقابت‌های ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی شوروی سابق تشکیل می‌دهد که تکاپو جهت حصول چنین هدفی در قالب نقش‌ها تجسم یافته و معمولاً در لفافه تعبیرات ایدئولوژیک بیان می‌شود. نقش‌های ملی به عنوان برون‌دادهای سیاست خارجی، تنها به دولت‌هایی مربوط می‌شوند که در مسایل مطرح در کل نظام و منطقه درگیرند. مفهوم نقش ملی را می‌توان تحریفی دانست که سیاست‌گذاران از انواع متداول تصمیمات، تجملات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولتشان، وظایفی که دولتشان باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و موضوعی ایفا کند به عمل می‌آورند. (۴۰)



نقشی که ترکیه در منطقه تاکنون به دنبال ایفای آن بوده است در واقع ترکیبی است از مؤلفه‌های ژئوپلتیک و ملاحظات استراتژیکی. از نقطه نظر ژئوپلتیک ترویج و گسترش یک سیاست پان ترکیسم کانون اصلی توجهات ترکیه به شمار می‌رود. علاقه دولتمردان ترک به استعمال اصطلاحاتی همچون «جامعه بزرگ توران»، «اتحادیه بزرگ دولت‌های ترک» و «مشترک‌المنافع ترکی» بخوبی گویای مقاصدی است که ترکیه از اتخاذ چنین سیاستی دنبال می‌کند. ترکیه بر آن است تا با برانگیختن احساسات پان ترکی مردمان ساکن در حوزه جنوبی شوروی سابق آنها را حول خود متمرکز ساخته و رهبری آنها را به عهده بگیرد.^(۴۱)

آنکارا مجدانه می‌کوشد شبکه‌ای از روابط عمودی میان خود و جمهوری‌های ترک‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز شکل دهد که در چارچوب آن ترکیه رهبری «جهان ترک» را در دست خواهد داشت. آرزوی بسیاری از نخبگان ترک آن است که دولت‌های تازه استقلال یافته منطقه، ترکیه را به مثابه «برادر بزرگتر» خودشان برگزینند، در حالی که این اصطلاح برای ترک‌های آسیای مرکزی نمادی است از بدترین روزهای سلطه روسیه و اتحاد شوروی.^(۴۲) شباهت زبانی و سنت‌های فرهنگی مشترک مهمترین ابزارهایی هستند که آنکارا در صدد است با اتکای به آنها رهبری خود را در جهان ترکی نوظهور تحقق بخشد.^(۴۳) ترکیه با اشاره به گستردگی پوشش زبان ترکی به عنوان پنجمین زبان جهان که ۱۵۰ میلیون نفر از بالکان تا چین به آن تکلم می‌کنند^(۴۴)، در تلاش تناقض آمیزی است که خود را همچون یک مغناطیس فرهنگی برای قومیت‌های ترک منطقه معرفی نماید. در همین ارتباط دولت آنکارا اقدام به اجرای حجم وسیعی از برنامه‌های فرهنگی نظیر پخش ماهواره‌ای، ارائه بورس‌های تحصیلی، تأسیس دفاتر فرهنگ و زبان ترکی و تأسیس مدرسه نموده است.^(۴۵)

البته ارتقا و هدایت یک سیاست پان ترکی در عمل با مشکلات متعددی مواجه است. اولاً مفهوم اتحاد سیاسی کشورهای ترک با مشکل پیچیدگی منطقه‌ای و جمعیت چند نژادی آسیای مرکزی روبرو است. اگرچه متحد کردن کلیه کشورهای آسیای مرکزی به عنوان هویت قومی کار بسیار ساده‌ای است؛ اما در حقیقت این کشورها همگون نیستند. نیروهای واکرا در منطقه بسیار قوی‌تر از نیروهای همگون‌کننده هستند. ناسیونالیسم مدنی تابع منطقه‌گرایی و قبیله‌گرایی می‌تواند به‌طور جدی مانع شکل‌گیری صحیح این مفاهیم



شوند.^(۴۶) ثانیاً تأکید فراوان بر قوم‌گرایی پان‌ترکیسم ترکیه را با برخی کشورهای غیرترک منطقه درگیر می‌سازد. سیاست‌های قومی افراطی ممکن است ترکیه را به حمایت از جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان بکشاند. با آنکه حمایت از دولت‌های ناسیونالیست بالاخص در آذربایجان با مخالفت ایران روبرو خواهد شد. چنانکه در زمان ایلچی بیگ شعارهای ملی‌گرایانه وی عملاً یکپارچگی سرزمینی ایران را هدف قرار داده بود.^(۴۷)

دومین عنصر سازنده نقش ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز مرتبط با اهداف بلندمدتی است که این کشور در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند. چنانکه پیشتر نیز بیان گردید، اساسی‌ترین هدف ترکیه از زمان تأسیس جمهوری تاکنون آن بوده است که عضویت کامل اتحادیه اروپا را کسب نموده و به عنوان یک دولت تمام عیار غربی پذیرفته شود. به همین دلیل ترکیه تمام تلاش و توانش را به خدمت گرفته است تا بسان دروازه غرب و پایگاه نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز شناخته شود. بنابراین هر اندازه اتحادیه اروپا تمایل کمتری جهت پذیرش آنکارا نشان می‌دهد نخبگان ترکیه به منظور اثبات اهمیت خود بیشتر سوی ایفای چنین نقش سوق می‌یابند.^(۴۸) علاوه بر آن ترکیه با هدف دستیابی به منابع حمایتی جایگزین کوشیده است تا همانند جاده صاف کن نفوذ ایالات متحده و اسرائیل در منطقه عمل کند. ایفای چنین نقشی همچنین ممکن است به ترکیه کمک کند تا در روند کسب عضویت کامل در اتحادیه اروپا از حمایت‌های قوی‌تر آمریکا و اسرائیل برخوردار گردد.^(۴۹) البته در نهایت تکاپوی ترکیه جهت ترسیم عنوان چهره خود به عنوان پل اتصال آسیای مرکزی و قفقاز با غرب با استقبال چندانی از سوی دولت‌های منطقه روبرو نشد. چراکه دولتمردان در آسیای مرکزی و قفقاز با اتخاذ نگرشی محتاطانه نسبت به نقش و اهداف ترکیه در منطقه و با آگاهی از ظرفیت محدود این کشور، ترجیح دادند که خودشان به‌طور مستقیم و بدون نیاز به واسطه با غرب و ایالات متحده ارتباط برقرار کنند.

جمهوری اسلامی ایران در نقطه مقابل ترکیه نقش خویش را بیشتر براساس واقعیت‌های ژئوپلتیک و شرایط موجود منطقه استوار ساخته است. چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و دیپلماسی حل و فصل تعارض، عناصر اصلی نقش ایران در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شوند. عنصر نخست مؤید آن است که ایران بر خلاف دیدگاه رهبری طلبانه ترکیه تمایل

دارد اهداف و علایق خود را در حوزه جنوبی شوروی سابق با توسل به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و جلب مشارکت دولت‌های مربوطه تعقیب نماید. اقدامات پیگیر ایران جهت احیای مجدد سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (اگو) و پیشنهاد تأسیس تشکل‌های جدید نظیر سازمان همکاری دریای خزر نمونه‌های بارزی هستند از چنین گرایش‌هایی.^(۵۰) مؤلفه دوم معطوف به فعالیت‌های میانجیگرانه‌ایست که ایران در راستای حفظ ثبات و حل و فصل سازنده اختلافات و مناقشات موجود در منطقه به عمل می‌آورد. چنین شیوه‌ای باعث شده است تا ایران به مثابه عاملی تثبیت‌کننده از جانب کشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی مورد تقدیر قرار گیرد.

توسعه خطوط مواصلاتی و پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی امتیازات مبهمی هستند که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از آنها می‌تواند نقش منطقه‌ای خود را به نحو احسن انجام دهد. بر همین مبنا ایران در حال حاضر طرح‌های عظیمی جهت توسعه شبکه‌های فعلی راه‌آهن و ایجاد خطوط جدید در دست دارد که با تکمیل آنها آسیای مرکزی با بخش‌های وسیعی از جهان مرتبط خواهد شد. راه‌آهن چابهار - مشهد - سرخس - نجن یکی از مهمترین پروژه‌های پیشنهادی و در دست احداث است که اجرای آن دولت‌های نوین‌آسیای مرکزی را به مناطقی نظیر هندوستان، کشورهای حوزه خلیج فارس، و کشورهای شرق آفریقا متصل خواهد ساخت. از سوی دیگر خطوط موجود نیز از طریق ترکیه، آسیای مرکزی و قفقاز را به بنادر مدیترانه‌ای ترکیه و نهایتاً اروپا وصل می‌کند.^(۵۱) تحقق وضعیت مذکور ایران را به یک کانون مواصلات و محور ارتباطات منطقه‌ای تبدیل نموده و عملاً نقش مرکزیت آن را ارتقا خواهد داد.

همچنین بیش از هزار سال نفوذ فرهنگی و سیاسی در میان ملت‌های آسیای مرکزی و قفقاز برگ برنده دیگری است که نقش برجسته ایران را در منطقه تحکیم بخشد. در واقع اگرچه زبان ترکی، زبان اداری و دولتی آسیای مرکزی محسوب می‌شد، اما زبان فرهنگی تا دوره شوروی اساساً فارسی بود. اغلب مردمان آسیای مرکزی به‌طور سنتی به دو زبان ترکی و فارسی تعلیم دیده‌اند. به‌علاوه مجاورت جغرافیایی و تجربه زندگی مشترک طولانی با ملل منطقه، سبب گشته است تا فرهنگ ایرانی فرهنگ «طبیعی» غالب در آسیای مرکزی قلمداد

شود. (۵۲) شهرهای آسیای مرکزی همانند بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه، و خوارزم به عنوان مراکز هنرها و علوم ایرانی، مقام والایی در ادبیات فارسی دارند. (۵۳) همه این موارد از یک نفوذ دیرینه فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز حکایت دارد که بازایی و انطباق آن با مقتضیات کنونی می‌تواند در معرفی مطلوب نقش منطقه‌ای ایران و نحوه اجرای آن بسیار مؤثر افتد.

نتیجه آنکه ایفای یک نقش مثبت و سازنده در حوزه جنوبی شوروی کمک نموده است تا ضمن خنثی کردن تلاش‌های ایالات متحده و ترکیه در ارائه تصویری آشوب‌ساز و سلطه‌گر از ایران، جمهوری اسلامی ایران بتواند به میزان زیادی اعتماد دولت‌های تازه استقلال یافته را جلب کند. توفیق در انجام این مقصود همچنین موضع نسبی ایران را در برابر ایالات متحده بهبود بخشیده و سیاست محصورسازی یا مهار دوگانه آن را ناکام خواهد ساخت. (۵۴) مضافاً نظر به مخالفت روسیه در قبال نفوذ ایالات متحده و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران در صدد برآمده است تا بر مبنای علایق مشترک جهانی و منطقه‌ای در کشور، یک رابطه استراتژیک با مسکو پی‌ریزی نماید. استفاده از این فرصت نه تنها مکانیسمی خواهد بود برای تعدیل فعالیت‌های ایالات متحده و ترکیه، بلکه ایفای نقش منطقه‌ای ایران را نیز تسهیل می‌کند. (۵۵)

ج) رقابت اقتصادی

رقابت اقتصادی ایران و ترکیه بارزترین وجه تقابل دو کشور در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود، که تحلیلگران نسبتاً توجه بیشتری به آن نشان داده‌اند. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری، و سرمایه‌گذاری حوزه‌های اصلی هستند که ایجاد تعاملات اقتصادی ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی شوروی سابق مشخص می‌سازند.

وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان، و ترکمنستان، آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر را به خلیج فارس دوم جهان تبدیل کرده است. این منطقه با داشتن ذخایر گازی ۵۷/۱ تریلیون مترمکعب (غیراز ذخایر گاز روسیه) مقام نخست را در جهان دارا است، و با ۵۹/۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی در رده سوم جهان جای می‌گیرد. (۵۶)



اکنون بیش از هر زمان دیگری به راههایی برای انتقال نفت و گاز این حوزه به بازارهای مصرف انرژی نیاز است و مطالعات و تحقیقات تولیدکنندگان نفت و گاز دریای خزر، منجر به تهیه نقشه‌های پیچیده‌ای برای ایجاد خطوط لوله صادراتی در این منطقه شده است. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از جمله مهمترین مسیرهایی بودند که از همان ابتدا طرف توجه دولت‌های مربوطه و شرکتهای نفتی دخیل در امر استخراج و صدور نفت قرار گرفتند.

موقع جغرافیایی ایران که میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته امکان ادامه یافتن لوله‌های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم می‌آورد. ایران نه تنها کوتاه‌ترین راه را برای صدور نفت و گاز از دریای خزر به ژاپن و خاور دور در اختیار می‌گذارد، بلکه تجربه نود ساله ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی ایران، تسهیلات بندری ایران و پالایشگاهها و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجود در ایران امکانات چشمگیری برای صادرکنندگان نفت و گاز دریای خزر فراهم می‌آورد.

شبکه لوله‌های گاز ایران به جمهوری آذربایجان متصل است و در فاصله نسبتاً کوتاهی از جمهوری ترکمنستان واقع شده است. خط لوله‌ای که جمهوری قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل می‌کند، دست کم چهار برابر کوتاه‌تر و ارزانتر از هر خط لوله‌ای است که ساختنش تا دریای سیاه و دریای مدیترانه پیشنهاد شده است.^(۵۷) علاوه بر آن در مقابل راههای صادراتی نامطلوب که تولیدکنندگان نفت و گاز حوزه دریای خزر در شرق و غرب و شمال خود با آن روبرو هستند، ایران برخوردار از ثبات سیاسی و دارای راه دسترسی مستقیم به آبهای خلیج فارس، ترکیه و از آن طریق به اروپا است.^(۵۸)

ترکیه نیز با تأکید بر حمایت‌های ایالات متحده و اهمیت شبکه ارتباطات و تسهیلات بندری خود در دریای سیاه و مدیترانه، تلاش نموده است مسیرهای جایگزینی پیشنهاد نماید که همگی آنها از خاک این کشور عبور می‌کنند. اگر چه دولت آنکارا با هرگونه خط لوله‌ای که آسیای مرکزی و قفقاز را از طریق ایران به ترکیه متصل سازد، ابراز مخالفت ننموده است، اما با این حال همسویی با منافع ایالات متحده دولتمردان ترک را مجبور می‌کند تا نسبت به مسیرهای جایگزین تمایل بیشتری نشان دهند. انتقال نفت و گاز منطقه از راههایی غیر از ایران ضمن کاهش نفوذ و فرصت‌های رقیب، به ترکیه امکان می‌دهد تا هم از عایدات قابل توجهی



برخوردار شود و هم نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات سیاسی و اقتصادی دولت‌های تازه تأسیس بیابد. مسیرهای باکو - تفلیس - آنکارا و باکو - ایروان - آنکارا عمده‌ترین خطوطی هستند که در مقابل مسیرهای پیشنهادی مرتبط با ایران، برای انتقال نفت جمهوری آذربایجان و دریای خزر، از حمایت توأمان ایالات متحده و ترکیه برخوردار می‌باشند. (۵۹) البته لازم به یادآوری است که ایران و ترکیه در مواردی نیز تمایل مشترک خود را جهت همکاری در زمینه‌های یاد شده اعلام داشته‌اند، که به عنوان نمونه می‌توان از خط لوله انتقال گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه نام برد. گرایش اخیر زمانی ظهور یافت که ایران و ترکیه پس از مراحل اولیه رقابت‌های شدید دریافتند که رقابت بیش از حد به ضررشان تمام شده و روابط دوجانبه‌شان را متشنج خواهد ساخت. (۶۰)

اصلاحات ساختاری که ترکیه و ایران به ترتیب در اوایل و اواخر دهه ۱۹۸۰ در گرایش‌های کلان اقتصادی خود به سوی یک جهت‌گیری مبتنی بر توسعه صادرات به عمل آوردند، موجب گردید تا کسب بازارهای مطلوب و گسترده در خارج به ضرورتی انکارناپذیر مبدل شود. بر همین اساس بازار بکر و دست نخورده آسیای مرکزی و قفقاز برای هر دو کشور با توجه به سطح کیفی کالاهایشان به مثابه فرصتی گرانبها قلمداد گردید. ترکیه در همان مراحل اولیه فروپاشی شوروی در مه ۱۹۹۲ به همراه هیأت بزرگی از کارشناسان امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تعداد کثیری بازرگان نیز روانه جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نمود تا امکانات تجاری و بازرگانی آنها را به دقت مورد بررسی قرار دهند. (۶۱) به دنبال آن سیل کالاها و مصنوعات ساخت ترکیه به سوی بازارهای منطقه سرازیر شد.

ایران نیز علاوه بر امضای موافقت‌نامه‌های بازرگانی با اغلب دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز در صدد برآمده است از طریق اقداماتی نظیر موارد ذیل مناسبات تجاری خود را با دولت‌های مذکور توسعه دهد: ایجاد گذرگاههای مرزی، حذف محدودیت‌های ترانزیت و ویزا در برخی مناطق برای رانندگان، مسافرین و تجار، ایجاد کمیته‌های مشترک اقتصادی و اتاق بازرگانی، افتتاح بانک تجارت آسیای مرکزی و افتتاح شعبات بانک‌های ایران در کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق، سازماندهی نمایشگاههای بازرگانی جهت تبلیغ و معرفی کالا و خرید کالاهای آسیای مرکزی، و بالاخره پیشنهاد احداث چهار منطقه آزاد تجاری در سرخس،

مرز ترکمنستان، بندر انزلی، آستارا و مرز نخجوان. (۶۲)

با این حال بررسی واقعیات بیانگر آن است که ترکیه عملکرد تجاری نسبتاً بهتری نشان داده است. به طور مثال کل مبادلات تجاری ایران با جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۶ حدود ۲۹۲ میلیون دلار بوده است که از این رقم ۲۲۶ میلیون دلار به واردات و فقط ۶۶ میلیون دلار به صادرات اختصاص داشته است. در مقابل، ترکیه در همان زمان با ۲۱۶/۳ میلیون دلار بیشترین حجم صادرات را به جمهوری آذربایجان داشته است. (۶۳)

علاوه بر تجارت مستقیم، ایران و ترکیه هر یک می‌کوشند با تأکید بر اهمیت تسهیلات بندری، دسترسی به آبهای آزاد، خطوط مواصلاتی و شبکه‌های ارتباطاتی‌شان خود را به عنوان بهترین مسیر ترانزیت کالا از آسیای مرکزی به سایر نقاط جهان و بالعکس معرفی نمایند. (۶۴)

تکاپو برای یافتن زمینه‌های سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی و قفقاز وجهه دیگری است از رقابت‌های اقتصادی ایران و ترکیه در منطقه، که به نظر می‌رسد تلاش‌های ترکیه در این بابت با توفیق بیشتری همراه بوده است. چنانکه دیرزمانی از اعلام موجودیت جمهوری‌های نوحاسته حوزه جنوبی شوروی سابق سپری نشده بود که ترکیه به منظور انجام و سازماندهی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خود، ساختارهای نهادی جدیدی تأسیس نمود. بانک صادرات و واردات ترکیه و آژانس همکاری‌های بین‌المللی ترکیه (تیکا) از اهم اقدامات یاد شده می‌باشند. بانک صادرات و واردات در سال ۱۹۸۹ براساس الگویی آمریکایی و با هدف اعطای اعتبار و ضمانت‌های سرمایه‌گذاری ایجاد شد. (۶۵) آژانس همکاری‌های بین‌المللی ترکیه و نهادهای داخلی جهت اجرای طرح‌های مختلف در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و اقلیت‌های ترک ساکن دنیا تشکیل شده است. این آژانس زیر نظر وزارت امور خارجه ترکیه فعالیت می‌کند. طرح‌ها و پروژه‌های خود را عمدتاً در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، علمی، تکنیکی، و محیط زیست به مورد اجرا درمی‌آورد. تاکنون تیکا در کشورهای جمهوری آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، ترکمنستان و ازبکستان دفاتری را دایر نموده و طرح‌هایی نیز به مورد اجرا درآورده است. همچنین این آژانس همکاری‌هایی را نیز با آلبانی، بلغارستان، مغولستان، تاجیکستان، بوسنی و هرزگوین، اوکراین و مقدونیه آغاز کرده است. (۶۶) در مجموع ترکیه در حال حاضر بیش از ۲۰۰ توافقنامه

اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ارتباطاتی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز امضا کرده است که بالغ بر ۴۰۰ طرح به ارزش تقریبی ۴/۴۴ میلیارد دلار را پوشش می‌دهند. (۶۷)

جمهوری اسلامی ایران نیز در سطح محدودتری و متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی‌اش سعی کرده است از امکانات سرمایه‌گذاری موجود در منطقه بهره‌برداری نماید. به عنوان مثال در جمهوری آذربایجان هفتاد و هشت طرح مشترک در زمینه مهندسی صنایع سبک، صنایع، بخش‌های غذایی و کشاورزی، و همچنین یک شرکت کشتیرانی مشترک در دریای خزر با مشارکت مؤثر ایران، فعال می‌باشند. مضافاً صنعت نفت و گاز با توجه به منابع غنی ایران و کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق، و تجربه مشابه و قابلیت‌های فنی مکمل آنها، زمینه مناسبی را برای همکاری ارائه می‌دهد. چنانکه توافق‌هایی در زمینه عملیات مشترک اکتشاف، استخراج، و پالایش نفت، با جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عمل آمده است. دو شرکت نیز با مالکیت مشترک ایران و ترکمنستان ایجاد شده‌اند. (۶۸) صدور خدمات فنی و مهندسی مرتبط با صنعت نفت با عنایت به سابقه صدساله ایران در این زمینه امکان دیگری است که می‌توان از ثمرات آن به خوبی منتفع شد.

د) تعاملات امنیتی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

از نقطه امنیتی مناسبات متقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز در مجموع بجای تقابل و رویارویی بیشتر بر نوعی توافق و هماهنگی منافع استوار است. در حقیقت از آنجاکه با توجه به همجواری دو کشور با حوزه جنوبی شوروی سابق آثار زیانبار و هزینه‌های ناشی از وقوع جنگ و بحرانهای قومی و منطقه‌ای می‌تواند به طور مستقیم هم ایران و هم ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد، از این رو به نظر می‌آید که طرفین در مهار بی‌ثباتی‌ها و منازعات احتمالی در آسیای مرکزی و قفقاز دارای علایق مشترک و منافع موازی می‌باشند. بر همین مبنا در جریان منازعه قره‌باغ اگرچه ترکیه می‌کوشید همپای ایران نوعی نقش میانجی‌گرانه برای خود دست و پا کند اما هیچ‌گاه در صدد بر نیامد تا با توجه به تأیید بیطرفی و مقبولیت تلاش‌های ایران نزد طرفین متخاصم (آذری‌ها و ارمنی‌ها) در راه اجرای دیپلماسی حل و فصل تعارض تهران کارشکنی نماید. همچنین ایران و ترکیه هر دو در آسیای مرکزی و قفقاز برای



خود قایل به منافع و نقش ویژه‌ای می‌باشند که عدم توجه به آنها هر دو کشور را در گرداب هولناکی از برخوردهای پرهزینه و بی‌ثمر گرفتار می‌کند. فرصت‌های وسیع تجاری و امکانات گسترده سرمایه‌گذاری همراه با ذخایر عظیم منابع طبیعی از مهمترین جاذبه‌هایی هستند که دیدگان تیزبین ایران و ترکیه را به سوی آسیای مرکزی و قفقاز خیره می‌سازد. بهره‌برداری بهینه از فرصت‌ها و تسهیلات یاد شده نیز تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که دولت‌های منطقه در درون و در روابط فی‌مابین خود درجه قابل اعتمادی از ثبات نسبی را دارا باشند. بدین ترتیب تلاش‌های سازنده ایران و ترکیه جهت تحکیم صلح و ثبات و استقرار امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز در واقع نوعی بسترسازی متقابل و مشترک در راستای حصول اهداف و مقاصد سیاست‌های منطقه‌ای دو طرف به حساب می‌آید. البته با این وجود برخی سناریوها، توسط محققین مطرح شده است که در چارچوب آنها با فرض تحقق یک رشته پیش‌شرطها بروز برخورد امنیتی میان ایران و ترکیه در حوزه جنوبی شوروی سابق محتمل پیش‌بینی می‌شود. به‌عنوان مثال عده‌ای از تحلیل‌گران بر این باورند که تغییر آرایش نیروهای سیاسی در جمهوری آذربایجان و قرار گرفتن یک دولت ناسیونالیست افراطی در رأس هرم قدرت این جمهوری می‌تواند به برخوردهای ناخوشایندی میان ایران و ترکیه منجر گردد. در چنین شرایطی به‌ویژه در صورتی که زمامداران ملی‌گرای تندروی جمهوری آذربایجان با نابسامانی‌های داخلی و ناکامی در صحنه خارجی (همچون شکست در جنگ قره‌باغ) مواجه شوند، این احتمال وجود دارد که آنان با توسل به طرح شعار وحدت آذربایجان شمالی و جنوبی و در نتیجه نشانه رفتن یکپارچگی سرزمینی ایران در صدد برآیند افکار عمومی را منحرف سازند. حمایت آنکارا از یک دولت این‌چنینی در جمهوری آذربایجان می‌تواند ایران را به انجام اقدامات تلافی‌جویانه‌ای نظیر پشتیبانی از مبارزان جدایی‌طلب کرد در جنوب شرقی ترکیه وادار سازد. تجربه دولت ناسیونالیستی ایلچی‌بیگ منبع اصلی الهام‌بخش چنین گمانه‌زنی‌ها است. البته تحولات مراحل بعد عملاً نشان داد که با توجه به ضرورت حفظ وضع موجود و پرهیز از تحولات بی‌ثبات‌کننده در شرایط خاص منطقه‌ای و بالاخص نقش ویژه روسیه و مخالفت آن با نفوذ ترکیه اینگونه حکومت‌ها شانس چندانی برای بقا و تداوم حیات ندارند. (۶۹)



نتیجه

مجموعه مباحثی که طی بخش‌های پیشین مقاله ارائه گردید به‌طور کلی متضمن چند نکته اساسی می‌باشد که می‌توان آن را به عنوان نتیجه سخن به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. چشم‌انداز کلی مناسبات ایران و ترکیه تا قبل از فروپاشی شوروی متأثر از الزامات و جهت‌گیری‌های کلان سیاسی - اقتصادی دو کشور عمدتاً براساس «همکاری ثمربخش تجاری و همزیستی ایدئولوژیک» استوار بوده است.

۲. با فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه تأسیس در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز محیط بین‌المللی و منطقه‌ای ایران و ترکیه عمیقاً دچار تحول گردید. از میان رفتن تهدید شوروی از یک‌سو و متوقف شدن در پشت درهای بسته اتحادیه اروپا از سوی دیگر منجر به آن شدند تا ترکیه با تجدیدنظر در گرایش‌های اروپایی محور سیاست خارجی خود به منظور بهره‌برداری از شرایط جدید شدیداً به سوی حوزه جنوبی شوروی سابق معطوف شود. ترکیه خویشاوندی‌های قومی و زبانی خود را دستاویز اصلی چنین گرایشی می‌داند. در مقابل ایران نیز با عنایت به پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی و همچنین مجاورت جغرافیایی و الزامات اقتصادی بلافاصله پس از سقوط شوروی سازماندهی فعالیت‌هایش را در منطقه آغاز کرد. گشوده شدن درهای آسیای میانه و قفقاز، به ایران کمک نمود تا حلقه انزوای ایالات متحده را در جنوب (خلیج فارس) بشکنند.

۳. محدودیت امکانات و فرصت‌های به‌بار آمده از تحولات حادث در حوزه جنوبی شوروی سابق به اضافه سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران باعث شد تا از همان ابتدای ظهور دولت‌های نو بنیاد آسیای مرکزی و قفقاز، روابط ایران و ترکیه در منطقه به سوی نوعی تقابل و رقابت تمایل پیدا کنند. تقابل میان ایران و ترکیه در منطقه مذکور عمدتاً از سه وجه اساسی برخوردار است که بعضاً در موردشان اغراق می‌شود: الف) رویارویی الگوها (بُعد ایدئولوژیک)؛ ب) تقابل نقش‌ها (وجه ژئوپلیتیک)؛ ج) رقابت اقتصادی. البته بررسی واقعیات حکایت از آن دارد که ایران و ترکیه در مراحل بعدی با آگاهی از مضرات متقابل رقابت بیش‌از حد به‌ویژه در زمینه نفت و گاز و همچنین با کشف زمینه‌های همکاری مشترک تلاش نمودند تا آهنگ رقابت‌ها را کندتر نموده و مناسبات خود را براساس آمیزه‌ای از همکاری و رقابت استوار سازند.



۴. جمهوری اسلامی ایران در کنار نقش مثبت و سازنده سیاسی اش در منطقه، بایستی با ارتقای توان و امکان سرمایه گذاری خود در جهت بهره برداری بهینه از فرصت های پیش آمده مجدداً تلاش نماید. چراکه ایفای تعهدات سیاسی کاملاً وابسته به توانایی های اقتصادی خواهد بود.

یادداشت ها

1. Anoushiravan Ehteshemi, *After Khomeini: The Iranian second Republic*, London: Routledge, 1995, pp.131-165.

۲. گراهام فولر، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۲۲۷.

3. Suleyman Demirel, «Commentary», *The middle East Journal*. Volume 51, Number 1, Winter 1997.

۴. صابر قاسمی، کتاب سبز ترکیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۱۴۴.

۶. همان، ص ۱۸۳.

7. Philip Robins, *Turkey and the Middle East*, London: Royal institute of International Affairs, 1991, p.53.

8. Efraim Karsh (ed), *The Iran/Iraq War: Impact and Implications*, London: The macmilan press, 1989, p.143.

9. *Ibid.*, p.133.

10. Philip Robins, *Ibid.*, p.101.

11. Efraim karsh, *Ibid.*, pp.134-139.

۱۲. خلیل لاهیجانی افخم، توسعه روابط تجاری ایران و ترکیه، تهران: معاونت پژوهشی و برنامه ریزی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ص ۸۵-۷۹.

۱۳. پیروز مجتهدزاده، «مناطق ژئوپلیتیک ایران در دنیای معاصر»، فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش های استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۳، ص ص ۶۶۷-۶۶۱.



14. Bruno coppieters (ed), *contested Borders in the caucasus*, Brussely: Vrijeuniversiteit Brussel, 1995. p.194.
۱۵. هوشنگ امیراحمدی، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۲-۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، صص ۱۳.
۱۶. مجتهدزاده، همان.
17. Alvin Z.Rubinstein and Oles M.Smolansky (eds), *The Regional Power Rivalries in The new Eurasia - Russia, Turkey and Iran*, New York: M.E Sharp, Armonk, 1995, p.112.
18. *Ibid.*, pp.47-49.
۱۹. ادموند هرزیگ، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، صص ۳۳.
20. Alvin Z.Rubinstein and Oles M. Smolansky, *Ibid.*, pp.113-114.
۲۱. پیروز مجتهدزاده، «دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر - آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۹۶-۹۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، صص ۱۵-۸.
22. Alvin Z. Rubinstein and Oles M.Smolansky, *Ibid.*, P.117.
۲۳. عظمت حیات‌خان. «راه‌آهن و اقتصاد آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۳، شماره ۸، صص ۲۶۱-۲۴۷.
۲۴. پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا دریای خزر: از ایده‌های ژئوپلیتیک تا واقعیت‌های ایرانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۰-۱۰۹، مهر و آبان ۱۳۷۵، صص ۱۳-۴.
۲۵. هرزیگ، همان، صص ۱۶-۱۴.
26. Bruno coppieters, *Ibid.*, pp.163-166.
۲۷. هرزیگ، همان، صص ۳۳.
28. Suleyman Demirel, *Ibid.*
29. Graham E. Fuller and Ian O.Lesser, *Turkey's new Geo-Politics: From The Balkans to western China*, Sanfrancisco: Westview Press, 1998, pp.58-131.
30. Metih Heper, Ayse Oncu and Heinz Kramer (eds), *Turkey and the West*, London: I.B. Tauris and colted, 1993, p.258.



۳۱. احمد نقیب‌زاده، «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای میانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۱۹. مرداد و شهریور ۱۳۷۶.

32. Graham E.Fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, p.45.

33. *Ibid.*, p.169.

34. *Ibid.*, p.91.

۳۵. هریزگی، همان، ص ۲۱.

36. Graham E.Fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, p.75.

37. Suleyman Dimirel, *Ibid.*

38. Alvin Z.Rubinstein and Oles M. Smolansky, *Ibid.*, pp.116-117.

۳۹. الویه روا، «بحران هویت ملی در تاجیکستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳، سال پنجم، دوره دوم، بهار ۱۳۷۵، صص ۲۶۳-۲۵۵.

۴۰. کی.جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۳، ص ۱۹۷.

41. Bruno coppieters, *Ibid.*, p.95.

42. Graham E.Fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, p.73.

۴۳. تورکایا آتایوف، «دریای خزر از نگاه ترکیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴، سال پنجم، دوره دوم، تابستان ۷۵، صص ۱۹۸-۱۶۷.

44. Graham E.Fuller and Tan O.Lesser, *Ibid.*, p.45.

۴۵. یورگن نواک، «وضعیت سیاسی - قومی ازبکستان» (ضمیمه) فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۷ سال ششم، دوره سوم، بهار ۱۳۷۶، صص ۳۰۶-۲۷۵.

۴۶. پ. استبدان، «آسیای مرکزی: موضوعات و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳، سال پنجم، دوره دوم، بهار ۱۳۷۵، صص ۱۳۶-۱۲۱.

47. Graham E.Fuller, *Ibid.*, p.83.

۴۸. عبدالقادر بهار جیچک، «همکاری اقتصادی در منطقه: یک دیدگاه سیاسی»، ترجمه علیرضا سنجابی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، سال سوم، ۱۳۷۳.

49. Zbigniew Brzezinski, «A Geostrategy for Eurasia», *Foreign Affairs*, September/October, 1997, pp.50-56.



50. Alvin Z.Rubinstein and Oles M.Smolansky, *Ibid.*, p.118.
51. Yahyh Ebfndi, «The Geo-strategic Dimensions of Economy and politics in central Asia», *Central Asia*, No.33 Winter, 1993, pp.93-116.
52. Graham E.fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, p.74.
۵۳. مجتهدزاده، «دیدگاه‌های ایران در رابطه با خزر - آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه»، همان.
۵۴. هرزیگ، همان، ص ۱۴.
55. Fred Halliday, «The Empires strike back? Russia, Iran and Republics», *The World Today*, November, 1995, pp.220-222.
۵۶. «ایران، آماده شرکت در مسابقه نفت دریای خزر» ترجمه امان‌الله صالح، روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۷ دی، ۱۳۷۶.
۵۷. مجتهدزاده، «دیدگاه‌های ایران در رابطه با دریای خزر - آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه، همان.
۵۸. روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۷ دی، ۱۳۷۶، همان.
۵۹. «قرارداد نفتی قرن»، مطالعات خاورمیانه، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۶۰. هرزیگ، همان، ص ۲۳.
61. Graham E.Fuller and Ian O.Lessaer, *Ibid.*,p.68.
۶۲. هرزیگ، ص ص ۵۶-۵۱.
۶۳. «تجارت خارجی جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۶، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، سال ششم، دوره سوم، تابستان ۱۳۷۶، ص ص ۱۹۹-۱۹۴.
64. Alvin Z.Rubinstein and oles M.Smolansky, *Ibid.*, p.100.
65. Graham E.Fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, p.15.
۶۶. «آژانس همکاری‌های بین‌المللی ترکیه» (تیکا) (ضمیمه)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، سال سوم، ۱۳۷۳، ص ص ۳۸۹-۳۸۴.
67. James Nathan, «Turkey on Edge», *International Relations*, Vol.XIII, No.5, August, 1997, pp.15-25.
۶۸. هرزیگ، همان، ص ۵۵.
69. Graham E.Fuller and Ian O.Lesser, *Ibid.*, pp.81-83.